

۳۱

شکوه

ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری
سال سوم ، شماره سی و یکم ، ماه حمل ۱۳۹۵

تاریخی، فرهنگی، علمی، ادبی و هنری

همال نو مبارک!





تندیسبانه

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری
سال سوم، شماره سی و یکم، ماه حمل ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتر محمد عابد حیدری
استاد عبدالشکور دهباز، نیک محمد مستمند غوری

صفحه آرایی: محمد قسیم حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، حوزه غرب، شهر هرات، گرده پارک ترقی، سالون فانوس
دریا، طبقه چهارم.

چاپ: ستاره نقره ای - کوچه گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰



در این شماره

۱. آغاز سخن
۲. حکایت تاریخی
۳. میر حسین سادات غوری
۴. قلعه خیسار
۵. ادبیات و نقش آن در جامعه
۶. حرف دل
۷. اصل آگاهی ارتباطات
۸. قانون اساسی
۹. صحت روان
۱۰. نقش شخصیت ها
۱۱. صفحه کودک
۱۲. مدیریت

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقاله، نوشته ها و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریه شناسیه در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



آغاز سخن

امروز روز شادی و امسال سال گل
نیکوست حال ما که نکوباد حال گل

گل را مدد رسید ز گلزار روی دوست
تا چشم ما نبیند دیگر زوال گل

بهار بیانگر جهان هستی، کمال و جمال پروردگار را به تماشا می‌گزارد و همه ساله برای بشریاد می‌دهد که زنده شدن پس از مرگ حقیقت بوده که از توانایی خالق این جهان است.

بهار یکی از باشکوه‌ترین جلوه‌های خدا در جهان هستی است و می‌توان با تماشای آن، نقیبی به عالم معنا زد و راهی به سوی خدا یافت و جمال پروردگار را به تماشا نشست.

در همین راستا، زمستان گذشت و بهار با قدم‌های شمرده شده فرارسید، در بهار است که طبیعت تجدید پیمان می‌نماید، همه هستی دوباره حیات از دست رفته‌ی شانراز سر میگیرند، درختان به شگوفیدن، گل‌ها به روئیدن و جوانان به پوئیدن و نوآوری می‌آغازند، چقدر زیباست که در این فصل بازم به سراغ خوبی‌های ما بازگردیم، همه نا بسامانی‌ها را بورطه فراموشی سپرده، اتحاد و وحدت قلبی را دوباره کسب و برای سرسبزی، شادابی و آبادی کشور محبوب مان کوشش‌تر از پیش عمل کنیم.

جوانان غیور کشور از قافله بهار عقب نمانید و درس دگرگونی برای بهتر شدن و شکوفایی و طراوت بیاموزید، شما که در مؤسسات تحصیلات عالی، لیسه‌ها و مکاتب ابتدایی شامل می‌شوید، به کسب دانش و معلومات بیشتر تان پردازید، شما سرمایه‌های ملی کشوراید و شما در همه عرصه باید بیشتر از آن کوشا باشید تا در آینده بتوانید اداره‌ی این کشور مصیبت دیده را بدست گرفته و در اعتلای آن سهم بسزای خویش را ادا نمایند.

کشور عزیز ما به رشد فرهنگ غنامند خویش، اقتصاد معیاری و شگوف و پیشرفت‌های وسیع اجتماعی، سیاسی دلسوزانه نیاز دارد. یگانه قشر که می‌تواند این کاروان را بمنزل مقصود برساند همانا جوانان باهمت ماست که برای رفع ناهنجاری‌ها همیشه کوشا بوده و با عزم راسخ می‌توانند دین مادروطن خویش را رسالت‌مندانه ایفا نمایند.

واقعاً این برهه زمانی فرصتی خوبی است برای دهقانان زحمت‌کش، باغداران عزیز و مالداران باعزت کشور، تا در اعتلا و رشد کیفی حاصلات مساعی بیشتر بکار برده و از مشکلات و نیازمندی‌های که دامنگیر سرزمین ماست، مردم خویش را برهانند، زندگی را بروفق مراد، در یک فضای صلح آمیز، همبستگی ملی و مشارکت‌های همگانی بسوی افق‌های سعادت و نیک بختی سوق دهند.

امیدواریم سال نو یک سال پربار، بابرکت، سال صلح و همدلی، سال شکوفایی و بهروزی بر همه ملت با دیانت افغانستان بوده و همه در کنار هم بتوانیم به توسعه و انکشاف کشورمان سربلند و سرفراز از تمام مصائب و بدبختی‌ها رهایی یابیم.

مبارک باد سال نو ۱۳۹۵

بهار فصل طراوت و تجدید پیمان طبیعت

حکایت تاریخی

مدیریت ماهنامه

باز خوانند) امیر شیش را به امیر بنجی عمارت غور مناقشت رفت و فتنه در میان خلق غور ظاهر شد، از طرفین جمله اتفاق کردند، که هر دو امیر بنجی و شیث بحضرت خلافت روند، هر که از دارالخلافة عهد و لوا آورد امیر او باشد و هر دو تن روی به دارالخلافة نهادند { و تخت خلافت به جمال امیر المومنین هارون الرشید مزین بود }.

گویند بازرگانی بود در آن دربار یهودی بردین مهتر موسی علیه السلام، و آن یازرگان را با امیر بنجی محبتی بود، و اوسفر بسیار کرده بود و به تجارت رفته و بحضرت ملوک اطراف دیده، آداب درگاه ملوک و سلاطین شناخته بود و او با امیر بنجی نهاران همراه شد، او به امیر بنجی نهاران گفت؛ من ترا ادبی تعلیم کنم و حرکات سکونات درآموزم، معرفت و مراتب درگاه خلافت و حضور سلاطین تلقین واجب دارم، تا بدان سبب امارت و ایالت (ممالک) غور حواله تو شود، با من عهد بکن که در کل ممالک (تو) بهر موضع که خواهم جمعی از دهی و بنی اسرائیل و متابعان مهتر موسی علیه السلام جاتوو {ی} ساکن گردانی؛ تادرپناه ظل حمایت ملوک و فرزندان تو آرمیده باشند.

بنجی نهاران با آن تاجرینی اسرائیل عهد کرد که: چون شرط نصیحت و تعلیم آداب ملوک و خدمت درگاه خلافت مرا تعلیم کنی، جمله ملتسمات تو بوفای رسانم و مقترجات تو درکنار تو نهم، چون از جانبین

یکی از امرای بزرگ غور و از خاندان شنسب امیر بنجی نهاران بود، طبق بعضی روایات در سال ۱۷۰ هجری یعنی مقارن خلافت هارون الرشید خلیفه عباسی بود، صاحب طبقات ناصری می نویسد : و او را از کبار ملوک غور دارند و جمله سلاطین از فرزندان او بودند، و نسبت شان چنین یافته شد که در قلم آمد : (امیر) بنجی نهاران بن درمیس بن وزن بن هین بن بهرام، بن جهش بن حسن بن ابراهیم بن معدل بن باسد بن سداد بن ضحاک.

وامیر بنجی بس خوبروی و گزیده اخلاق بود، و بهمه اوصاف ستوده و آثار پسندیده موصوف بود، و چون دولت آل عباس استقامت گرفت و ممالک اسلام را در ضبط { آورد، به خدمت } خلفای بنوعباس آمد و اول کسی که از این دود مان به دارالخلافة رفت و عهد و لوا آورد، امیر بنجی نهاران بود و سبب رفتن او بحضرت امیر المومنین هارون الرشید آن بود که؛ در غور قبیله ی بود که ایشان را شیشانیان خوانند، ایشان دعوی آن کنند که اول پدرایشان اسلام آورده است و آنگاه شنسبانیان محمد را بلفظ غور حمد گویند و چون ایشان ایمان آوردند، ایشان (را) حمدی گویند، به معنی محمدی.

و در عهد امیر بنجی نهاران از آن قبیله شیشانیان مردی بود نام او شیش بن بهرام و بلفظ غوریان شیث را شیش گویند، (این قبیله را شیشانیان بدین امر





بهمان ضحاک میرسد، وی به قول منهای السراج امیرخو بروی، گزیده اخلاق و بهمه اوصاف ستوده موصوف بودوز حضرت هارون الرشید عهد ولواورد، چنانچه سلاطین غوربهمان لقب قسیم امیرالمومنین تاخروج مغول درغورو هند بودند، دود مان سپه سالاران معروف سلطنت غوریان از نژاد همان شیش بن بهرام اند.

میر غلام محمد غبار در تاریخ خویش (افغانستان در مسیر تاریخ) نوشته ی گذرای در مورد امیر بنجی نهاران دارد: اولین شخص از امرای محلی غوردوره اسلام، امیر فولاد شنسبی است که در قرن هشتم در نهضت ملی مردم افغانستان برضد سلطه اموی، شرکت با ابو مسلم خراسانی همکاری نمود، بنجی بهاران (نهاران) مرد دیگری از این سلسله است که در اواخر قرن هشتم به مقر خلافت عباسی سفر کرد و منشوری از هارون الرشید حاصل نمود.

استاد شاه محمود محمود در کتاب تاریخ دولت مستقل غوریان تماس کوتاهی از امیر بنجی نهاران دارد می نویسد؛ در هنگام قیام ابومسلم به طرفداری عباسیان، امیر فولاد بن شنسب سهم بسزا داشت و بعد از آن صاحب طبقات ناصری داستان مفصل بما یاد آور میگردد که دو خانواده رقیب درغور، شنسبانیان و شیشانیان هر دو بدربار هارون الرشید رهسپار شدند و در آنجا امیر بنجی که طرز سلوک و رفتار را از تاجران و مردمان یهودی مقیم غور فرا گرفته بود، توانیست طرف توجه هارون الرشید قرار گیرد و دوازی خلعت یافت و امارت غوربا او گذاشته شد، رقیب او شیش بن بهرام فرماندهی قوای غور (پهلوانی) یافت.

قاضی غوث الدین مستمند غوری در تاریخ مختصر شان درباره امیر بنجی نهاران چنین نوشته اند: امیر بنجی نهاران (حدود ۱۷۰ هـ مطابق ۷۸۶ میلادی) از کبار ملوک غور بوده و بعد از حل منازعه شان با شیش بن بهرام در دارالخلافت نزد هارون الرشید لقب قسیم امیر المومنین و شیش بن بهرام بحیث پهلوان شناخته شده و با آوردن عهد ولوا درغور تا خروج مغول درغور و هند سلاطین مابعد شان بهمین لقب مفتخر بوده اند.

عهد مستحکم شد، آن تاجر بنی اسرائیل اورا آداب ملوک و خدمت درگاه (خلافت و) سلاطین و شرایط تعظیم دارالخلافت تعلیم دادن گرفت و به جهت او لباس و قبا و کلاه و موزه وزین استعداد کرد سواری و کار بستن اسلحه تلقین و تفهیم مهیا و مرتب میکرد چنانچه منازعه او شیش بن بهرام را از آنجمله معلوم نبود تا چون به دارالخلافت رسیدند، شیش بن بهرام همچنان با لباس مختصر غوریانه (معمولی) که در خانه معهودا بود در رفت، و امیر بنجی نهاران با لباس امیرانه و (زی) مهترانه و استعداد و آداب بحضرت خلافت آمد بعد آداب خدمت درگاه خلافت، بوقت و فرصت (هر دو) آنچه مقصود هر دوی شان بود با شرایط خدمت، به موقف عرض رسانیدند و حال منازعت با یکدیگر ریختمت وزی رو استاد الدار باز گفتند و مقصود دو مطلوب کلی در میان آوردند.

امیرالمومنین هارون الرشید بعد از آنچه قصه ی ایشانرا مطالعه فرموده بود و نظر مبارک بحال شان ملحق شده، در حق امیر بنجی نهاران ترتیب فرمود، چون امیر بنجی نهاران از جمال نصیب شامل و کامل داشت و بحسن طبیعت و طراوت زینت آراسته بود، بر لفظ مبارک امیرالمومنین رفت: هذا قسیم؛ یعنی این بنجی نیکو رویست و آداب امارت و اسباب فرماندهی و ایالت و حسن صورت و صفایی سرپریت جمع دارد، امارت غور حواله ی او باید فرمود و پهلوانی لشکر ممالک غور حواله شیش بن بهرام باید کرد و به تشریف دارالخلافت هر دو بدین اسم مشرف شدند و به جانب غور باز آمدند به حکم فرمان حضرت خلافت مراجعت کردند و از آن عهد لقب شنسبانی از لفظ مبارک امیر المومنین هارون الرشید، قسیم امیرالمومنین گشت،

چون هر دو تن به غور آمدند، امارت به شنسبانیان و پهلوانی شیشانیان راتا دوران های واپسین ادامه داند و به اتحاد یکدیگر ممالک و متابعات غور را پاسداری و حراست می نمودند.

پوهاند عبدالحی حبیبی در تاریخ افغانستان بعد از اسلام نیز بحواله توضیحات صاحب طبقات ناصری می نویسد؛ بنجی نهاران شنسبی یکی از کبار ملوک غور بوده است، و امیر بنجی بلقب قسیم امیر المومنین با امارت غورو امیر شیش به پهلوانی لشکر شناخته شد و سلاطین مابعد غور از نسل این امیر بنجی اند که سلسله نسبش

منابع

۴. شاه محمود محمود؛ تاریخ دولت مستقل غوریان، ص ۵۸
۵. قاضی مستمند غوری؛ تاریخ مختصر غور، ص ۳۴

۱. منهای السراج جوزجانی؛ طبقه هفتم طبقات ناصری، چاپ جدید ص ۳۴۶

۲. پوهاند عبدالحی حبیبی؛ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۱۳۶

۳. میر غلام محمد غبار؛ افغانستان در مسیر تاریخ، افغانستان در زمان دولت غوری، ص ۱۲۹

میر حسین سادات غوری

سید محمد رفیق نادم

به تعقیب معرفی شخصیت های علمی، فرهنگی و روحانی در این شماره از شخصیت بحث میگردد که در تمام ابعاد زندگی بی نظیر و بی بدیل بوده است، این درخشنده ترین ستاره تابناک که در علم شریعت و طریقت به کمال مرتبت رسیده بود، در تصوف و عرفان چون بحر خروشان فیضان داشت و در شعر، ادبیات و نویسندگی از هر پخته، پخته تری می نمود، میر حسین سادات غوری است که در خانواده علم و معرفت، زهد و تقوا در قریه گریوولسوالی تیوره کنونی ولایت غور چشم به جهان گشوده است.

در مورد تاریخ تولد آن دوکتور فروغ حکمت در حاشیه ترجمه از سعدی تا جامی مؤلفه «دوکتور ادوارد برون مستشرق انگلیسی» سال ۶۷۱ می نویسد، در سال ۸۱۷ فوت گردیده در مصرخ هرات در جوار ضریح سید عبدالله بن معاویه بن جعفر طیار در هرات دفن می باشد، در کتاب مزارات هرات در رابطه به تاریخ فوت سید این طور آمده است :

نمود واقعه افتخار آل محمد

شاد از سراج دنیابدار ملک مخلص

در گردو اسفوررفته آن تربت را زیارت کرده اند، چون راه دور بودوما به جانب تیوره در حرکت بودیم، رفتن ما به آن محل متعذر بود، شرف زیارت آن مزار میسر نشد (خنک مزار) که قدری از گریو فاصله داشت در دامن آن درخت چهارمغزی بود، مردم آنجا عقیده دارند که این درخت رامیر حسین سادات غرض کرده است، شاخه های درخت دست کم یک جریب زمین را احتوانموده است قریباً یک هزار چهارمغز هر سال بار می آورد، اهالی آن چهارمغز هارا تبرکاً از درخت می چینند و این درخت چهارمغز مشهور است به درخت میر حسین سادات.

میر حسین سادات علوم مروجه و متداول از زمان خود رانزد پدر بزرگوارش فرا گرفته بود، در سلوک طریقت پیرو مشرب سهروردیه بود میر حسین در جامعه دور و نزدیک شهرت بسزای کسب کرده بود تعداد (بیست و هشت) تن از مشهورترین دانشمندان و تاریخ نگاران در ضمن سایر مطالب خویش درباره شخصیت چند بعدی این

ده و شش از سه شوال هفتصد و هجده

روان سید سادات عصر میر حسینی

استاد فکری سلجوقی سفری که در غور داشته سموعات و چشم دید های خود را این چنین می نگارد: «در هنگامیکه از خیسه، قلعه تاریخی غور» به طرف تیوره مرکز سابق ولایت غور در حرکت بودم، چون به آن دیار رسیدم، از دور کوه مرتفع به نظر می رسید و بر سر کوه علامتی دیده می شد، آن کو و علامت را عوام چلنگ شاه مردان می گفتند و مسجد بقول آنها از قدیم پلکان (راه زینه چوبی) به آن گذاشته بود، عقیده مردم بومی چنین بود که شاه مردان به آن سجده نماز گزارده، درست بخاطر ندارم که از این کوه گذشته بودم، یا نرسیده بودم، از دور نقطه سبزی در دامن کوه نمودار شد که به نام گرد معرف بود و اهالی غور می گفتند؛ در آنجا دو قریه است بنام گردو اسفور، گردهمان گریو مؤلد میر حسینی معرفی می نمودند و می گفتند، در آنجا حایطی است بنام باغچه میر حسین و گوری است که مردم اسفور آنرا قبر میر عالم پدر امیر حسین معرفی می نمودند، محمد اکبر خان غوری و قاضی ملا حسن هردو متفق القول میگفتند که



فرزانه نستوه چیزهای زیادی را نوشته که درآتیه از آنها و آثارشان نام گرفته می شود، که منبع و مؤخذ برای مایل هروی استاد قدرتمند نویسنده شرح حال و آثار میرحسین سادات غوری بوده.

خواستم برحسب پالیسی «بنیاد فرهنگی جهانداران غوری» که از فرهنگیان، پژوهشگران و نویسندگان که تاریخ غوری ها را تحقیق می کنند، حمایت به عمل آیدوهم منعیث یکی از فرزندان غورخاطره ی این بزرگ مردتاریخ را از زاویه های مختلف یک بار دیگربیاد علاقمندان برگردانم او و آثارش را معرفی نمایم که شامل این بخشها می باشد:

اول - اسم شهرت و مکان ، دوم - علم و دانش، آثار و توانمندی های فکری، سوم - چگونگی روی آوردن به طریقت..... علاوه براینها، شخصیت های علمی و سلاطین معاصرآن نیز معرفی میگردد.

الف. اسم، شهرت و مکان

ازآنچه را که من میدانم ویا دیگران دراین خصوص گفته اند، بهتر آنست آنچه را که میرحسین درموردخویش گفته تکیه کنیم وی درختم کتاب نزهت الارواح خود می گوید: « مصنف این بدایع و لطایف و مؤلف این غرائب و ظرایف فقیرو حقیرحسین بن عالم بن ابی الحسن الحسین» وی بمرورزمان دربین مردم به میر حسین سادات غوری مشهورگردید، کسانی که اورامیرحسینی یا تنهاحسینی گفته اندمربوط بخودآنهاست که روی کدام دلیل گفته اند.

ب - علم و دانش و توانمندی های فکری و آثار

میرحسین سادات غوری چنانچه گفته شدعلوم شرعیه و غیره رانزدیدرش تحصیل کرد، بعد ازآن علاقمندطریقت گردیدوبه سلوک سهروردیه روی آورد، قدرت فهم و دانش اوازشریعت، نفوذورسوخ، فیض طریقت این دودریای رحمت میرحسین سادات را بحداعلی منزلت و مرتبت رساند، شعله های آتش بارطریقت که تمام خواهشات نفسانی و شهوانی را سوختانده بودازیک سونورعلم شریعت غرای محمدی(ص) که فکر و ضمیرش و تمام احساسات نیکش را روشن ساخته بودواز سوی دیگرروی رادرجایگاه رسانیده بودکه همیشه دربحرمعنویت و معرفت شناوربود، خداوند برایش استعدادی

زیر نویسیها

۱. استاد مایل هروی؛ شرح حال و آثار میر حسینی، ص ۱ چاپ ۱۳۴۴ کابل

۲. استاد مایل هروی؛ شرح حال و آثار میرحسینی، ص ۵ چاپ ۱۳۴۴

راعنائیت کرده بودکه درکمتر کسانی دیده می شد، برای اینکه بتواندهم درشریعت وهم درطریقت خدمت نمایدو مردم را آگاه و بیدارسازد دست به تألیف کتب دررشته های مختلف زد، تألیف او عبارت اند از:

سی نامه یا عشق نامه، قلندرنام، صراط مستقیم ، پنج گنج، دیوان میرحسینی، عنقای مغرب، پانزده سال روح الارواح، کثنوی زادالمسافرین، نزهت الارواح، طرب المجالس، کنزالرموز

کتب فوق درقالب نظم و نثردرموارد مختلف تحریر یافته و هرکدام به نوبه خودگنجی است پراز معنویت تمام ویا اغلب اشعارآن بدون از عشق نامه ، صبغه عرفانی داردو عندالموقع ازهرکتاب آن نمونه های گفتاری را به اندازه ضرورت و نمونه مختصراً به بیان میگیریم، قبل ازآن که چگونه به طریقت روی آورد متذکر می شویم:

ج- چگونگی روی آوردن به طریقت

روزی میرحسین غوری به شکارآهودرصحرا رفت، آهوی را دیدو میخواست به آهو تیر رها کندکه ناگاه آهو بسخن آمد وگفت: ای حسین تیر برمن میزنی، توبرای کار دیگری آفریده شده ای... دراین اثناآهو از نظر غائب شد، لختی به فکرفرورفت وحالش دگرگون شد، توبه کردوراه تقوارا پیش گرفت.

میرحسینی با جمع از قلندران رندمشرب، چون فخرالدین عراقی و غیره به ملتان رفت، صاحب نتایج الافکار تذکر میدهد، زمانیکه میرحسین به ملتان میرسد، این رباعی را همواره بزبان میراند:

درددلم ازشمار دفتر بگذشت

وین قصه بهرمحفل و محضر بگذشت

این واقعه درجهان شنیده است کسی

من تشنه آب و آبم از سر بگذشت

ادامه دارد....

قلعه خیسار (قیصار)



مدیریت ماهنامه

اولین و مستحکم ترین بنای غوری ها در در قله کوه و ارتفاع (۸۰۰) متر از سطح اراضی منطقه موقعیت دارد این قلعه ساختمان و بنای مستحکم استوار در دامنه کوه بنام «جهان قلعه» و به طرف غرب منطقه زرنی مربوط ولسوالی تیوره ولایت غور واقع بوده در سمت جنوب این قلعه حوض آب که به مساحت (۵۳) در (۵۳) متر ساخته شده و از آب چشمه که بنام چشمه نی یک مسما شده ذخیره گردیده که این چشمه با مسافه ۵۴۳۳ متر از حوض فاصله داشته که ذریعه نل سفالی در داخل حوض ذخیره می شد در حالات اضطراری از آن استفاده گردیده و ساختمان این حوض و نل سفالی مرتبط به آن طوری اعمار بوده که تا مدت ۵۳۳ سال دشمن از این راز معلومات بدست آورده نتوانسته و روی همین دلیل از فتح قلعه عاجز مانده جمعا این قلعه پانزده جریب زمین را احاطه نموده که شامل منارهای محافظوی یا سنگرهای دفاعی و حرم سرای سلطان ، مسجد جامع ، محبس و مهمان خانه ها میباشد.

بوده و پنج مهمان سرای آن در سمت جنوب در نقاط مرتفع حصار سنگی موقعیت دارد.

مورخ بزرگ کشور آقای کهزاد که خود هنگام سفر از قلعه خیسار و خرابه های آن دیدن کرده و در سفرنامه خود چنین می نگارد:

« قلعه خیسار که ادبای غوری بنام «خونسار» و «قیصار» و عوام به اسم قلعه دختر هم یاد می کنند، یکی از قلعه های نهایت حصین و مستحکم و بلند غور بوده و بلندی زیاد آنرا نسبتاً از خراب کاری ها و دست برد بشری محافظه کرده و یگانه قلعه ایست که تا امروز آنقدر از حصار داخلی و خارجی و بروج آن شواهدی باقیمانده که شکل و استحکام و ابهت زمان آبادی آنرا بخوبی می توان تصور کرد خیسار به فاصله ۳۳ کیلو متری پرچمن افتاده و فاصله ی آن از تیوره اگر از راه دور، رودی وانه و راه یخن سفلی که ماحین مراجعت تعقیب نمودیم تخمین شود ۵۰ کیلو متر می شود.

این قلعه تنها دارای یک راه عبوری و خروجی پر پیچ و خم که در قسمت جنوب غرب کوه موقعیت دارد بدون ساکنان آن محل دیگر کسی از این راه رفت و آمد کرده نتوانسته و در قسمت پیش روی دروازه ورودی و خروجی به تعداد برج یا مناره دفاعی خارج از قلعه اعمار گردیده که بیشتر آن قسمت عساکر محافظوی یا گارد مسلح محافظوی و امنیتی قرار داشت که از امور داخلی قلعه اموال و خزاین ذخایر خارج از قلعه محافظت مینمودند این قلعه در نقطه مرتفع کوه روی حصار سنگی که آن حصار به طول ۱۱۵ متر ارتفاع دارد این قلعه دارای ۱۵۰ منار یا ساختمان منار شکل می باشد که در داخل هر ساختمان آن یک فامیل مخصوص از وابستگان دولتی یا خویشاوندان شاهی زندگی مینمودند .

در منازل تحتانی آن زیر خانه های موجود میباشد که برای نگهداری و حفاظت از خزاین و ذخایر سلطان ساخته شده بود و در وسط این قلعه مسجد زیبا و با قنادیل و میناتورهای مجلل ساخته شده است این قلعه دارای یک محبس عمومی متشکل از سه بخش میباشد قصر و حرم خانه سلطان به جانب شمال غرب



خیسار بصورت خط مستقیم بطرف جنوب غرب تیوره واقع است در طبقات ناصری بصورت واضح از کدام قلعه به صفت و اسم خیسار یاد نشده، بلکه در جمله پنج پاره کوه بلند و عالی یکی هم خیساریا (فج خیسار) بشمار آمده است، این کوه را امروز بنام جهان قلعه گویند و یکی از زیباترین، بلندترین و قشنگ ترین کوه های غور است.»

جناب نظر محمد طوفان چشم دید شانرا در وصف قلعه خیسار چنین می نگارد :

«و یکی از مناره ها یا برج ها نسبت به سایر برج ها ارتفاع بیشتر داشته و در آن راه ورودی و خروجی مشاهده نمیشود و اغلباً در آن متصور اند که این مناره راه بخصوص را دارا بوده که حتی جمله ساکنان وقت در آن قلعه با خبری نداشته و بر گمان اکثر این مناره محل نظارت و اوضاع داخلی و خارجی قلعه میباشد. و عده ی عقیده بر آن اند که این برج محل مشوره با مشاورین و اتخاذ تصمیم نظامی و ملکی شاه بود که در آن برج یک غرفه یا بالا خانه برای عبادت مخصوص شاه مشاهده میرسد. که در اوقات فراغت سلطان در آن غرفه عزلت گزینی و خلوت نشینی مینمود و در سمت جنوب قلعه دره طویل که از سه قسمت محصور با سنگ های سخت طبیعی که تنها از غرب این دره یک راه عبوری و ورودی مشاهده میرسد این دره به مسافه چهار کیلومتر دور از قلعه واقع بوده که در داخل آن کمند اسپان شاه ساخته شده که تا اکنون پاروهای حیوانی و ساختمان های قبیل مانند یا طبیله حیوانی در آن مشاهده میرسد که نشانه از تصدیق این ادعا است و کسی را در آن منطقه غیر از موظفین خصوصی شان راه یابی و دسترسی نبوده است.»

در سمت جنوب غرب قلعه کانال آب جاری است که بنام جوی (سوراخ) یاد میگردد و آب که در این کانال جاری است غرض استفاده آبیاری و کشاورزی در منطقه انتقال گردیده و در مسافت چند کیلومتری حدود وسطی این کانال غرض عبور آب از وسط یک تپه کوه تونل سنگی به طول ۴۳ متر حفاری گردیده و آب از آن عبور نموده است این قلعه در زمان سلطان غیاث الدین ساخته شده است. بیشتر حاکمیت این قلعه بدست ملک رکن الدین غوری که در زمان چنگیز چندین بار مورد حمله و هجوم سپاهیان چنگیز قرار گرفت اما در فتح آن موفق نشد حدوداً (۱۰۰۰) سال قدامت تاریخی دارد.

قلعه خیسار حصین ترین و مستحکمترین قلعه در غور بود. مورخین و جغرافیا نگاران از حصانت و عظمت عمرانی آن یاد کرده اند حتی چنگیز خان بر این قلعه دست یافته نتوانست. بیهقی چند جا در اثری خود (تاریخ بیهقی) از آن نام برده است. آقای کهزاد که خود هنگام سفر از قلعه خیسار و خرابه های آن دیدن کرده در سفرنامه خود شرح مبسوطی از آن دارد که به بعضی از نوشته هایش در فوق و در ذیل اشاره می شود.

این محل تاریخی کشور امروز بنام قیصار در شمال شرق ولسوالی پرچمن ولایت فراه به یک قریه کوچک تبدیل شده و تعداد نفوس آن

زیر نویسه

۱. پوهاند عزیز احمد پنجشیری؛ جغرافیای تاریخی غور
۲. اصطخری، ابو اسحق ابراهیم؛ مسالک الممالک، به کوشش ایرج افشار. تهران ۱۳۴۷ ص ۲۲۴

(۱۱۱) نفر میباشد. باید تذکر داد که بانی و موسس (۵۵۵ هـ ق) در فیروز کوه سلطنت داشت. قلعه خیسار سلطان غیاث الدین غوری است از (۵۵۰) قلعه سنگی و فخر آباد در نزدیکی خیسار واقع است جنرال فریه فرانسوی هنگام بازدید خواه از غور، در چند فرسنگ شمال شرق تیوره خرابه های سه قله سنگی و قلعه فخر آباد می باشد قلعه بشلنگ که در اشعار فرخی در ذکر فتوحات سلطان محمود از آن نام برده است.»

به همین منوال جناب کهزاد در توصیف این قلعه بزرگ ادامه داده می نویسد : « قلعه خیسار که از حوالی قریب زرنی تا کوتل لخت انبساط دارد و میان دره مزگان و تولی و خیسار حایل می باشد و بقایای قلعه قدیم روی یکی از پوزه های بلند آن موجود است، اگر چه قلعه از پایکوه هم بلند معلوم می شود ولی ارتفاع آن بعد از طی مسافه های دامان کوه خوبتر محسوس می شود.

ابواسحق ابراهیم معروف به اصطخری متوفی ۳۴۶ هجری از خیسار در ذکر مسافت های شهر های هرات یاد می کند، به این ترتیب «وازهری تا باشان یک منزل واز باشان تا خیسار یک منزل واز خیسار تا استر بیان یک منزل...» این تذکر اصطخری در مورد خیسار، قدامت تاریخی این قلعه متین و حصار حصین رانشان میدهد.

سیفی هروی که تقریباً صد سال بعد از صاحب طبقات ناصری از این ناحیه تاریخی دیدن کرده، چشم دید خود را به این طور بیان می کند: « قلعه محروسه خیسار که به حصانت و اعتدال، هوای روح پرور عذوبت، آب خوشگوار و طیب خاک مشک آمیز و کثرت اشجار مثمر. الوان فواکه، حضارت ریاحین معطره و نزهت بساتین پریاحین مثال او در شرق و غرب گوش هیچ و اصف و واقف نشنوده و شبیه او در بروبحر هیچ سیاح ندیده.

نی گوشدل شنیده شبیهش ز هیچ کس

نی چشم عقل دیده نظیرش به هیچ جای

در کتب پیشینیان چنین خوانده ایم واز پیران جهان دیده چنین شنود که هیچ پادشاه و شهاریار و شهنشاه را بر قلعه محروسه خیسار دست تصرف نبوده، الا ملوک اسلام غوراً آنچه قلعه در غایت محکمی و بلندی است، قلل کوه آهنین، نمای جانب و بر بلندی تند ایوان کیوان است و شرف قصر های او بر فرق فرقدان و سر سرطان.....

واقعاً این قلعه مستحکم که یادی از سوره سام اولین اساسگذاران غوری های آریایی دارد در تمام جهان بی بدیل است، اما طبیعت آشفته زمان و پنهان کاری تاریخ با ابوهت و جلال غوری ها این قلعه را به ویرانه ی مبدل نموده که از عکس های گرفته شده برداشت می شود که بر مدنیت پر جلال غوری های نامدار جغای بس عظیم صورت گرفته است.

۳. پژواک عتیق الله؛ غوریان، انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۵ ص ۲۷
۴. نظر محمد طوفان؛ آشنایی با بناهای تاریخی و نقاط شگفت انگیز غور
۵. صفحه فیسبوک ولسوالی تیوره



ادبیات و نقش آن در زندگی

مدیریت ماهنامه

مشخصات یک نویسنده

اگر نویسندگی را به معنی عمل کسی که می‌نویسد، بگیریم، هر کسی را که بنویسد، اگر چه نوشته او سیاهه خرج خانه یا دفتر حساب دکانش باشد، نویسنده باید خواند. در این حال نویسندگی کار دشواری نیست؛ الفبا را باید شناخت و مختصر خطی باید داشت که خواندنی باشد؛ اما در اصطلاح این گونه کسان، نویسنده خوانده نمی‌شوند، یک نویسنده خوب دارای مشخصات مختص بخود است و می‌توان گفت که نویسنده مسئول و با ایمان، دردی وانگیزه‌ی برای نوشتن دارد و هدف عالی ووالا در نوشته‌های خود دنبال می‌کند و هرگز از جاده حق و حقیقت دور نمی‌شود و قلم خود را به چیزهای بی‌ارزشی مانند؛ پول و جاه و مقام نمی‌فروشد و به غرض و کینه و حسد نمی‌آید و مطامع شخصی را بر مصالح و منافع عمومی و میهنی بر نمی‌گزیند.

دشوار عربی، اجتناب از آوردن زبان محاوره، مگر هنگام نقل و قول در داستانها و نمایش نامه ها و قراردادن نتایج اخلاقی و اجتماعی در نوشته...

یک نویسنده‌ی خوب که به زبان مادری مسلط، در ادبیات عربی آگاهی و چند لسان دیگر که مهارت داشته باشد می‌تواند هر آنچه را که مردم اشتیاق خواندن آنرا داشته باشند ارائه کند، از نظر گرامر زبان فارسی دری هنوز از اسارت ادبیات عربی بیرون نرفته و افعال و صفات دری با عربی همخوانی و دروازان معین باهم دوشادوش بکار گرفته می‌شود، لسان‌های دیگر هم نظر به وفرت استعمال می‌تواند جهش ادبیات را از یک سو به سوی دیگر متحول سازد، همین است

در مجموع موارد زیر را از مشخصات و ویژگی‌های یک نویسنده متعهد و باریک بین، ابتکار و نوآوری، آشنایی با ادبیات ملی، تسلط بر زبان ما دری و آشنایی با زبان عربی و یک یادو زبان خارجی شناخت موقعیت و محیط، واقع بینی و حقیقت گرایی، شهادت ادبی صراحت لهجه، آگاهی و تسلط کافی به موضوع، نظم فکری، قدرت استدلال، نداشتن اطناب ملال آور و ایجاز خلل افزا در گفتار رعایت وحدت موضوع و نظم مطالب، دقت در هماهنگی و برابری لفظ و معنی، شیوایی و رسایی و استواری کلام، گرمی و شور انگیزی بیان، به کار گرفتن آرائه‌های سخن در حد معقول و مطلوب، رعایت و همواری و خوش آهنگی واژه‌ها و ترجیح دادن ترکیب‌ها و واژه‌های مانوس و قابل فهم فارسی دری برواژه‌های بیگانه و پاره‌ازواژه‌های نامانوس دری کهن و یا لغت نامانوس



که نویسنده مهار همه انحراف گردی هاوتحت تأثیرقرارگرفتن ها را مدنظر داشته چیزی ازواقعیت هارا بیرون می کشد که مردم پسند و بروفق شایستگی های ادبی زمان و زبان محیط باشد، درهمین راستا می بینم که یک نوشته ی خوب دارای چه مشخصه می باشد.

اگرچه برای همه انواع نوشته هانیزمشخصات وویژگی های واحد ومعینی نمی توان ذکر کرد، می توان گفت که داستانها و نمایشنامه ها ونوشته های اصیل دینی، اجتماعی اخلاقی، تربیتی واقتصادی خصوصیات و مشخصات دارندکه ازآن جمله است.

الف- از حیث مفهوم، محتوا و پیام

نوشته باید پاسخگوی نیاز معنوی، روحی و اعتقادی مردم باشدوخواننده رانسبت به مسئولیت خویش دربرابرخداوخلق آگاه سازد نیروی خلاقه تخیل رادرفرادتربیت وتقویت کندوذوق استعدادخفته ونهفته آنان رابیدارسازدوآنهارابه اندیشه، تعمق و پژوهش وادارد، آگاهی ورشد دینی، اجتماعی و سیاسی مردم رابالاببرد، مردم را به میهن دوستی ودفاع از وطن وهمچنین به دوستی هموطنان و همه افراد بشرترغیب کند.

افراد جامعه را باحوادث تازه زمان آگاه سازد، آنان را با تعیین خط مش آینده رهبری کند، با زیبایی های لفظی ومعنوی جوانان را به مطالعه بکشاند، شوروعشق خواندن را دردل آنان برانگیزد وآنهارا با انس و الفت با کتاب عادت دهد ارزش وقت را برنوجوانان روشن سازدوآنهارا ازوقت گذرانی وسستی وسهل انگاری باز داردو به استواری و پایداری ایمان و اراده واحساس مسئولیت فراخواند، تاریخ گذشته گان را به حقیقت واسناد برای همه جامعه باز گو نماید، تلخی های تاریخی را بمثابه درس عبرت به دیگران برملاو جوانان را به عملکردسالم ودور ازتعصب تشویق نماید، داستانهای گذشته را چنان ویرایش نماید که بتوان درآینده ازآن بمثابه رهنمود استفاده گردد.

سرانجام رایب فضل و فضیلت را دراجتماع به اهتزاز درآوردوجامعه را بسوی پیشرفت، آسایش، سعادت و کمال رهنمون سازد.

ب - از حیث سبک نگارش و آئین درست نویسی

نوشته خوب نوشته ی است که درآن موارد زیررعایت شده باشد.

۱- ساده نویسی : سادگی از ضروریات نوشته است، ولی

نویسنده نبایددراین امرفراط ورزدوکاررا به ابتذال بکشاند، بلکه نوشته او ساده وروان ودرعین حال شیوا، رساباشد، عبارات مبهم وجمالات پیچیده و کلمات نامأنوس درآن بکارنرود تادراین عصر شتاب و سرعت، خواننده برای درک معنی لغات، نیازی به فرهنگ نداشته باشدوبرای فهم وحل مسئله، مانند چیستان، به اتلاف وقت وتأمل بیجامحتاج نباشد، بلکه نوشته را به آسانی بخواندوبخوبی بفهمد.

۲- عفت قلم وپاکی فکر: درهمه نوشته ها بایدعفت قلم رارعايت کرد، از استعمال الفاظ زشت و رکیک، همچنین فحاشی وتوهین نسبت به افراد برکنار بود، زیرافحش ونا سزا نوشته رادرنظرخواننده بی مقدارونویسنده را خوار می سازد.

۳- وحدت موضوع: منظور از وحدت موضوع، فراهم آمدن تناسب وربط طبعی معانی مورد بحث درنوشته بایکدیگر است؛ به عبارت دیگر، نویسنده بایددرسراسرنوشته از اصل موضوع دورنیفتدوتمام بحث ها و مثالهاوآرایشگری هاواجزای نوشته باهم آهنگی کامل، پیرامون موضوع اصلی دورزندو تأثیرواحد در ذهن خواننده القا کند.

همچنان نویسنده بداند موضوع مورد هدف خودرادرکجا می نویسد، از کدام رسانه پیام خودرا به نشرمی رساند، چگونه هدف گیری های خود را به دیگران تبارزمیهد، با درنظر داشت همه این نکات و مشخصه هادرنظر گرفتن محدودیت های قانونی و تعهدات خود ودیگران رارعايت کردن می تواند به تقویت وحدت موضوع کمک نماید درغیرآن مطلب مورد دلخواهش بطرفی دیگری کشیده شده و سبب سرافکندگی نویسنده می شود.

۴- استفاده بجا و مناسب از صنایع ادبی و ارائه های کلام: صنایع ادبی درگیرایی، زیبایی و خوشایندی اثروجللب توجه خواننده سخت مؤثراست، آوردن تشبیه زیبا، استعاره لطیف کنایه بموقع وبجا، توصیف بدیع، ضرب المثل مناسب، شعر نغزودلیذیر، تمثیل آموزنده، کلمات قصار، همه وهمه، نوشته را پربارتروگیراتروخوانندی ترمیسازد، اما دراستحکام آنها نباید افراط شودوقط برای آسانی درک مطلب، زیبایی اثر ورفع خستگی خواننده بایداز آنها مددگرفت، نه اینکه بدون رعایت ضرورت ومقتضای حال، چندان به صنایع و آرایشگری پرداخت که اصل موضوع فراموش شودوخواننده از درک مطلب باز ماندویاخسته وملول گردد.

ادامه دارد....

بهار

در دیا

دلپسی

قامت

سبزه

دامن

طفلك

عندل

لیک

بیصد

لابد

چون

با

نال

تا

از

ح

بوی شکفتن رسید

(بیدل)

منتظران بهار! بوی شکفتن رسید
مژده به گل‌ها برید، یار به گلشن رسید
لمعه مهر ازل، بر در و دیوار تافت
جام تجلی به دست، نور ز ایمن رسید
نامه و پیغام را رسم تکلف نماند
فکر عبارت گراست معنی روشن رسید
زین چمنستان کنون، بستن مژگان خطاست
آینه صیقل زنید دیده به دیدن رسید
بیدل از اسرار عشق، هیچ کس آگاه نیست
گاه گذشتن گذشت، وقت رسیدن رسید

بر آمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز

مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز

حرفندل

یه استاد دهزاد

ر ما بسی دلخسته میآید بهار
ها دارد و آهسته میآید بهار
سرو سهی افتاده از باد سموم
و گل در چمن نارسه میآید بهار
کوه از غبار آلوده میباید بین
نوروز را ناسته میآید بهار
بیب باغ میخواند سرود زنده گی
چشم غنچه را بر بسته میآید بهار
دا شد از صدای توپ و آوای تفنگ
اینجا با دل بشکسته میآید بهار
ن بهاری نیست در دلهای این اهل وطن
خزان همگام و هم دل بسته میآید بهار
ه ی مظلوم و آوای یتیم و بینوا
شنید اینجا چنین بگسسته میآید بهار
مکافات عمل دهزاد در این سرزمین
الت ما دیده و دانسته میآید بهار

سراپایم بهاران گشته امروز
فضا سرمست باران گشته امروز
قدم ماندی به روی دیده ی دل
غم دیرینه درمان گشته امروز
طلوع

اصل آگاهی ارتباطات

مدیریت ماهنامه

ای بسا دو ترک چون بیگانگان
ای بسا هندو و ترک همزبان
پس زبان هم دلی خود دیگر است
همدلی از همزبانی بهتر است

واقعا دوستان ماهرچقدر هم که با یکدیگر همزبان باشیم و حرف یکدیگر را بفهمیم ... مادامی که دل‌های ما به هم نزدیک نشده باشد و احساس مشترکی از خوشی‌ها و غم‌های یکدیگر نداشته باشیم رابطه خوبی با هم نداریم

فقط توجه داشته باشید که همدلی کردن با همدردی کردن تفاوت دارد. ما می‌توانیم احساس مشترکی از خوشی‌ها و غم‌های یکدیگر داشته باشیم ولی نباید این احساس بیشتر از درک شخص اول باشد.

فرض بگیرید که دوست شما در سوگ همسرش نشسته و شما می‌خواهید با او همدلی کنید ... اگر بیشتر از او شیون و زاری و عزاداری نمایید ... دوست شما تصور می‌کند که همدلی شما نوعی چاپلوسی و یا همدردی بیش از حد است و در خلوص رابطه شما شک می‌کند.

همینطور افرادی که از شنیدن اخبار خوش زندگی دوستان خود بیش از حد خوشحال می‌شوند و پایکوبی می‌کنند ... در واقع مرز بین همدلی و همدردی را برهم زده‌اند.

هدف این است که درهر رابطه بتوانیم مسایل دیگری را بفهمیم، شوهری که هرشب تا دیرگاه با دوستان بسر می‌برد و اعتراض مداوم همسر را به هیچ می‌انگارد، آیا یک

انسان‌ها در روابط خود باید به حد بالایی از اطلاعات دست یابند. هدف این است که در هر رابطه‌ای بتوانیم مسایل دیگران را درک کنیم؛ یعنی انسان در مقابل عملکرد خود نسبت به دیگران، باید خود را جای دیگران بگذارد و سپس قضاوت نماید. انسان‌ها باید آگاه و توانا در شناخت مسایل دیگران باشند و انتظارات بی‌پایه و توقعات نامحدود از دیگران نداشته باشند.

منظور از سرحد رفتارگریزی است که تعلق می‌گیرد به حیوانات انسان‌ها باید در روابط خود به مرزهای بالای آگاهی دست یابند، یعنی در هر حالت زمانیکه می‌خواهند رابطه خویش را با دیگران تأمین نمایند، باید به آگاهی‌های مختلف در راستا‌های مختلف مجهز باشند یک طفل و قتیکه می‌خواهد نیازش را به مادر و یا پدر بگوید، میدانند در کدام وقت، چگونه و چگونه موضوع مورد نیازش را مطرح نمایند، او همین قدر درک نموده است که پیشنهاد مشکل زمانی صورت می‌گیرد که والدین وقت شنیدن آنرا داشته باشند.

به همین منوال انسان در رابطه‌ی خود با دیگران باید بمرزهای بالای معلومات و آگاهی دست یابد، در لغت مفهوم همدلی برای نشان دادن یکی از ابعاد آگاهی به کار آمده است، منظور از همدلی توان خود را بجای دیگری نهادن است.

همدلی یا ALLIANCE

این فرایند که حکایت از حس مشترک و رابطه عمیق انسانها با یکدیگر است در ایجاد فضایی آرامش بخش برای تعامل انسانی بسیار موثر است. مولوی می‌گوید:



بار به این اندیشه افتاده است که اگر حتی یک شب همسرش چنین میکرد او چه حالی داشت؟ و چه عکس العملی نشان میداد؟

بنا بر این پرورش حساسیت، یکی از رشته های جدیدی است که دانش انسان بدان پرداخته است، تا از این رهگذرانسانهای پدید آیند آگاه، توانا در شناخت مسایل دیگری و به دور از انتظار های بی اساس و توقعات نامحدود. اصل آگهی در ارتباطات پایه و اساس روابط انسانی را تشکیل میدهد، انسانها بروفق همین شیوه توانستند توسعه نامحدود را در جهان بوجود آورند.

همدلی - که به قول مولوی از همزبانی بهتر است - زمانی در قلب هر یک از ما شکل می گیرد که بتوانیم خودمان را جای دیگران قرار دهیم، موقعیت و شرایط واقعی آنان را بفهمیم و مشکلاتشان را لمس کنیم. همدلی با همدردی (Sympathy) متفاوت است. همدردی به معنا ابراز احساسات تسلی بخش در قالب کلمات یا رفتاری است که به طرف مقابل دلداری می دهد. مثلاً ما با ارسال پیام تسلیت یا رفتن به مراسم ختم با دوستی که یکی از بستگانش را از دست داده ابراز همدردی می کنیم. اما همدلی فقط زمانی رخ می دهد که بتوانیم خود را در موقعیت او تصور کنیم و با تمام وجود اندوهش را حس کنیم. همدردی نیازمند زبان است، اما همدلی بی نیاز از زبان در سکوت نیز به دست می آید. همدلی نیازمند «تجربه مشترک» و «فهم مشترک» است. مثلاً فردی که چند سال خارج از کشور زندگی کرده است، حس غربت مهاجران خارجی را که در سرزمین او زندگی می کنند بهتر می فهمد. زیرا با آنان تجربه مشترکی دارد. دیدن آنان برایش یادآور خودش در آن سالهاست. بنابراین با مهاجران حس همدلی دارد و احساس آنان را بهتر از افرادی می فهمد که این تجربه را ندارند.

اساساً کلید رسیدن به همدلی پرهیز از «پیش داوری» و «قضاوت» است. دکتر فرهنگي در این زمینه می نویسد: «دشواری تر از تعریف و تشریح همدلی به کارگیری آن در زندگی روزمره و بالابردن مهارت های مربوط به آن است. شاید نخستین گام، پرهیز از ارزیابی و قضاوت رفتار طرف مقابل باشد. اگر ما رفتار فرد مقابل خود را بر اساس صحیح و غلط، زشت و زیبا، خوب و بد ارزیابی کنیم پس ما رفتار او را در چارچوب این برچسبها می بینیم؛ نه آن طور که هست و ممکن است رفتار واقعی او با این برچسبها سازگار و یا ناسازگار باشد. در آن صورت ما اولین گام را در جهت تخریب

منابع و مآخذ

بولتون، رابرت (۱۳۸۳) روانشناسی روابط انسانی: مهارت های مردمی. ترجمه حمیدرضا سهرابی با همکاری افسانه حیات روشنائی. تهران: رشد.

فرهنگی، علی اکبر (۱۳۹۰) ارتباطات انسانی: مبانی (جلد اول). ویرایش دوم، چاپ هیجدهم. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

منصوریان، یزدان. «سرچشمه های تفاهم در ارتباطات انسانی». سخن هفته لیزنا، شماره ۲۳۱. ۷ اردیبهشت ۱۳۹۴.

داکتر باقر ساروخانی؛ جامعه شناسی ارتباطات

پلهای ارتباطی خود با او برداشته ایم.» (فرهنگی، ۱۱۸: ۱۳۹۰).

عنصر دیگری در این زمینه «حمایتگری» است. هراس از طرف مقابل - به هر میزان و به هر دلیل که باشد - رابطه میان فردی را مختل می سازد. حس ناامنی ریشه ارتباطات انسانی را می خشکاند. مثلاً در محیط کار اگر همکاران تصور کنند گفتار و رفتارشان همواره زیر ذربین است و هر خطای کوچکی تاوان بزرگی در پی خواهد داشت، در هاله ای دفاعی فرو می روند و از ارتباط پرهیز می کنند. اما اگر احساس کنند، فضا به گونه ای است که می توان به حمایت و پشتیبانی دیگران امیدوار بود و اولین اشتباه آخرین اشتباه نخواهد بود، اشتیاق به ارتباط بیشتر می شود. بر همین اساس، هر چه قطعیت ها بیشتر بر محیط ارتباط حاکم باشد، از تمایل به ارتباط کاسته می شود. مثلاً اگر من بدانم همکارم نسبت به موضوعی بسیار سختگیر و متعصب است، ترجیح می دهم درباره آن موضوع سخنی به میان نیاید، زیرا تجربه نشان داده که او به هیچ وجه سخن دیگری را بر نمی تابد و به شدت واکنش تهاجمی دارد. در نتیجه باب گفتگو بسته می ماند. به قول مولوی: «سختگیری و تعصب خامی است / تا جنینی کار خون آشامی است». در این بیت آدم متعصب اندیشه ای خام و ناپخته دارد و همچون جنینی می ماند که هنوز متولد نشده و از ناگزیر از خون مادر تغذیه می کند. صفت «خون آشام» نیز در اینجا با استعاره و تمثیل همراه شده و با کمک این استعاره بیانگر خشونت و ویرانگری حاصل از تعصب است.

مهم تر از مؤلفه های دیگر یکی مؤلفه «مثبت گرایی» است. بی تردید، ما ابتدا باید نگاه مثبتی به خود و سپس همین نگاه را به طرف مقابل داشته باشیم تا بتوانیم با او به گفتگویی سالم و سازنده پردازیم. اساساً بدبینی و سوءظن دشمن ارتباطات انسانی است. اگر تصور کنیم همواره دیگران می خواهند ما را فریب دهند، از نیک اندیشی ما سوء استفاده کنند و برایمان نقشه می کشند، پل های ارتباط در هم شکسته خواهد شد. البته باید میان «مثبت گرایی» با «ساده لوحی» نیز تفاوت قائل شویم. آدم مثبت اندیش با آدم ساده لوح متفاوت است و نباید این دو را مترادف دانست. مبنای تشخیص این است که آدم های مثبت اندیش بی دلیل به دیگران بدبین نیستند، و با خیال بافی برای خود دشمن نمی تراشند. اما آدم ساده لوح توانایی تجزیه و تحلیل رفتار دیگران را ندارد، که این دو با هم متفاوتند.

بحث ادامه دارد

درسهای از قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان

مدیریت ماهنامه

برائت الذمه

تعریف: هرامری که توجه به آن بشخص، مستلزم نوع زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورت که توجه آن به شخص، محل تردید باشد باید آن شخص را از آن زحمت مبرا نمود زیرا بدون دلیل قاطع، تحمل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست از این معنا به اصل برائت تعبیر می شود.

برائت الذمه؛ خالی بودن ذمهء شخص معین از تعهد را گویند، خواه اساساً ذمه ی شخص در مقابل شخص معین دیگر از اول مشغول نشود یا مشغول شده و فارغ (بری الذمه) شود.

گناه شناخته می شود.

مصادیق اسلامی

آیات

سوره احزاب آیه ۵۸؛ ترجمه: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب عمل زشتی شده باشند آزار میرسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.»

سوره حجرات آیه ۱۲ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ی از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ و از آن کراهت دارید، پس از خدا بترسید که خداتوبه پذیر و مهربان است.»

سوره اسراء آیه ۳۶؛ ترجمه: «چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

سوره آل عمران؛ آیه ۱۳۴ ترجمه: «همانا که در فراخی و

اصل معنی بری در فرهنگ لغت عربی الفارسی المعانی «بری: بخشیدن (گناه)، امرزیدن، عفو کردن، کسی را از گناه بری کردن، اعلام بی تقصیری کردن، بری الذمه کردن، کسی را از انجام تعهدی معاف ساختن، پاک کردن مبرا کردن، تبرئه کردن، روسفید کردن، برطرف کردن ادا کردن، از عهده برآمدن، انجام وظیفه کردن پرداختن و تصفیه کردن (وام و ادعا)، ادای (دین) نمودن برائت (ذمه) کردن»

لغت نامه دهخدا در قسمت معنای بری الذمه می نویسد: «بریء الذمه. [ب- تَدْ ذِمُّ م-] (ع ص مرکب) آنکه تعهدی یا دینی بر عهده ندارد، کسی که ذمه وی از دین یا تعهد در قبال دیگران فارغ باشد، آنکه تعهد خود را انجام داده و دین خود را پرداخته است، فراغ ذمه یافته، بریء الساحة، مقابل مشغول الذمه، (فرهنگ فارسی معین)»

قانون اساسی افغانستان

ماده ۲۵

برائت ذمه حالت اصلی است؛ متهم تا وقتی که بحکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی





قانون اساسی ایران

ماده ۳۷

اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در محکمه صالح ثبت گردد.

قانون اساسی تاجکستان

پاراگراف اول ماده ۲۰

هیچ کس تا صدور حکم از محکمه مجرم شناخته نمی شود.

قانون اساسی اسپانیا

فقره ۲ ماده ۲۴

همچنین فرد حق داشتن قاضی مشخص شده توسط قانون، وکیل، اطلاع از اتهامات علیه خود، روند قضایی کوتاه مدت و با ضمانت های کافی، استفاده از اسناد مورد لزوم برای دفاع از خود، اقرار نکردن علیه خویش، اعتراف نکردن به گناهان را داشته و اصل برائت است. قانون حدود و مواردی را که به دلایل نسبی یا اسرار حرفه ی نمی توان به برخی از اتهامات پاسخ داد را معین می سازد.

قانون اساسی ایتالیا

پاراگراف دوم ماده ۲۷

متهم تا صدور حکم قطعی بیگناه تلقی می شود.

قانون اساسی کوریا

ماده ۱۷

هر شخص متهم به جرمی تا اینکه جرم وی در محاکمه عمومی که در طی آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع آزادانه وی فراهم آمده باشد بطور قانونی اثبات نگردد بی گناه شناخته می شود.

تنگی انفاق می کنند و چشم خود را فرومی برند و از مردم در میگذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

سوره رعد؛ آیه ۶ ترجمه: « و پیش از رحمت، شتاب زده از تو عذاب می طلبند و حال آنکه پیش از آنان، بر کافران عقوبت ها رفته است و بر راستی پروردگار تونسبت به مردم با وجود ستم شان بخشایشگراست و به یقین پروردگار تو سخت جزا است.»

ترجمه احادیث شریف:

رسول اکرم (ص) فرمودند: اشتباه قاضی در عفو متهم بهتر از اشتباه وی در جزا دادن است. (کتاب علوم جنایی صفحه ۲۸۶).

از ابوهریره (رض) روایت است که آنحضرت (ص) فرمودند: «از گمان بداجتناب کنید، زیرا گمان بد دروغ ترین سخن ها است» (صحیح بخاری و مسلم)

کسیکه در مورد شخصی سخنی بگوید که در شأن او نیست تا بدینوسیله آن شخص را به عیبی متهم بسازد خداوند (ج) او را در آتش جهنم تا وقتی حبس می کند که گفته اش را ثابت کند. (طبرانی)

از عبدالله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: « در بین خود سعی کنی و به وسیله عفو گذشت، اجرای حدود را متوقف کنی، زیرا هر جرمی که برای من ثابت شود، اجرای حد شرعی از آن واجب میگردد.» (رواه ابو داود)

قوانین اساسی بعضی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی

قانون اساسی الجزایر

ماده ۴۵

کلیه اشخاص تا اثبات جرم ایشان در مرجع قضایی قانونی به همراه کلیه تضمینات مندرج در قانون، بی گناه شناخته می شود.

نیازهای که به آن همه دل بستگی دارند

فاطمه غلامی



زمانیکه امنیت تأمین و شرایط زندگی طبق معمول مساعد باشد، جای برای نگرانی و تشویش باقی نمی ماند، اینجاست که نیازهای عضویت و دل بستگی های محیطی اجتماعی عرض اندام می نماید، در اینجا نیاز به دوستی ها، بستگی ها، عضویت و عشق را در خود جای میدهد، مثل تمایل به کار گروهی و تشکیل روابط تازه با اطرافیان، نیاز به عضویت و تعلق، انسانها را وادار می کند تا عضو انجمن ها یا گروه ها باشند و با افراد دوروبر خود همکاری کنند.

تقسیم بندی نیازها در نظر روان شناسان اسلام

در یک تقسیم بندی که در کتب روان شناسان اسلامی بر روی مسئله نیاز انجام شده، گرایش را به چهارده دسته تقسیم می کنند که عبارت اند از:

(۱) خودخواهی (حب ذات)، که ریشه حرکت های سیاسی و اقتصادی انسان است؛

(۲) زیباپسندی، که ریشه فعالیت های هنری است؛

(۳) کنجکاو، که ریشه فعالیت های فکری و فلسفی است؛

(۴) مهرطلبی، که ریشه زندگی خانوادگی و روابط زناشویی و مادر و فرزند است؛

(۵) سپاسگزاری، که ریشه روانی اخلاق اسلامی است؛

(۶) کمال جویی، که ریشه حرکت تکاملی انسان است؛

(۷) بیم، که ریشه در ترس ها و نگرانی ها و وحشت و اضطراب هاست؛

(۸) امید، که ریشه آرزوها و تلاش و مقاومت هاست؛

(۹) غریزه جنسی، که منشأ تولید نسل است؛

(۱۰) گرسنگی، که ریشه فعالیت های اقتصادی است؛

(۱۱) تشنگی، که ریشه تلاش برای یافتن نوشیدنی هاست؛

(۱۲) انس، که ریشه در فعالیت های اجتماعی دارد؛

(۱۳) برتری جویی، که ریشه سلطه و استکبار و جنگ های تهاجمی است؛

(۱۴) صیانت نفس، که ریشه جنگ های تدافعی دارد.

درباره چگونگی عملکرد این نیازها تحلیل ها و تفاسیر مختلفی در کتب اسلامی به چشم می خورد؛ اما آنچه که بسیاری از اندیشمندان اسلامی در بین همه نیازها



روی آن تکیه می کنند و درباره کنترل و هدایت آن در مسیر درست، برنامه دارند، «گریزه های فطری» است که حدیث نبوی معروفی که می فرماید: «هر طفلی با فطرت به دنیا می آید»، دلیل بر وجود نیازهای اساسی و بنیادین و همراه بودن آنها از تولد تا مرگ است.

با توجه به مطالب گذشته، نیازهای اساسی از نظر اسلام عبارت اند از: تشنگی، گرسنگی، و جنسی این گونه نیازها طبیعی اند و احتیاج به تعلیم ندارند. در میان این نیازها آنچه که اسلام به آن اهمیت ویژه ای قائل است، نیاز «جنسی» است که در کتب اسلامی نظریات گوناگونی درباره نحوه کنترل و ارضای این گریزه داده شده و راه حل های متعددی را پیشنهاد نموده است.

صرف نظر از فرایند فیزیولوژیکی که در کتب طبیبان و نفس شناسان اسلامی به شکل های مفصل از آن بحث شده است، ظرایف روانی، مرتبط با گریزه جنسی است و این که آثار روانی این گریزه چیست، تا حدی که بسیاری از اندیشمندان مرتبط با مسئله، فشار و تنش این گریزه را از گرسنگی بیشتر دانسته اند و قائل به این هستند که اگر از راه مشروع، اشباع نشود، بازتاب نامطلوب در پی خواهد داشت.

اسلام از سویی با فرهنگ ریاضت طلبی برای کنترل یک نیاز (بویژه نیاز جنسی) و از سویی دیگر با نقد موضع گیری جوامع غربی، از افراط و تفریط پرهیز کرده و موضع اعتدال را اتخاذ نموده است. ناگفته نماند نیازهایی چون خوددوستی، تکریم و احترام به خود و تقدیس خود، ارتباط خاصی با گریزه جنسی دارند که لازم است در جای دیگر، درباره نحوه ارتباط نیازهای اساسی، تحقیق و بررسی شود.

مسئولین امروز مؤسسات و سازمانها ی امروزی از وجود این نیازها اطلاع دارند و به غلط آنها را برای

منابع

۱. زمینه روان شناسی، ریتال اتکینسون، ترجمه: محمدتقی براهنی و همکاران،

تهران: رشد، ج دوم.

۲. اسلام و روان شناسی، آل اسحاق، قم: روح، ۱۳۶۹، ج ۱.

۳. مک گرگور، ۱۹۹۵

سازمان تهدید آمیز میدانند، تحقیقات متعدد نشان داده است که یک گروه کاملاً منسجم، نسبت به همان تعداد افرادی که برای رسیدن به هدف های کار بطور جداگانه کار می کنند، بازدهی بسیار بالای دارند.

باین همه ترس از اینکه گروه های کارکنان با هدفهای سازمان به مخالفت برخیزند، موجب شده است تا کارفرمایان، با سماجت تمام رفتار کارکنان را کنترل کنند و آنها را از تشکیل گروه ها بازدارند، با این همه، وقتی انسانها بر اثر ارضا نشدن نیازهای اجتماعی و شاید هم نیازهای ایمنی خود ناکام می شوند، احتمالاً رفتارهای پیش میگیرند که چانس سازمان در رسیدن به هدفهای خود را کاهش می دهند، آنها به نگرش مقاومت روی می آورند دشمنی پیش میگیرند و شرکت در فعالیت ها خود داری می کنند، اما باید بدانیم که این رفتارها معلول است نه علت.

در یک تقسیم بندی دیگری که به یکی از روان شناسان کنونی منتسب است، نیازها را به ده گروه تقسیم نموده است که عبارت اند از: نیاز به محبت متقابل، نیاز به تعلق خاطر، نیاز به احساس امنیت نیاز به پذیرفتگی و ارزشمندی، نیاز به موفقیت نیاز به آزادی از حس گناه، نیاز به همدردی، نیاز به شناخته شدن، نیاز به بهره مندی از سلامت جسمانی و روانی و نیاز به همدم، مطرح شده است.

همچنین در تقسیم بندی دیگری نیازها را به نیاز فردی که شامل نیازهای زیستی جسمانی، نیازهای ذهنی، نیازهای عاطفی، نیازهای روانی، و نیازهای مربوط به هویت و نیازهایی که با خود افراد سرکار دارند، تقسیم نموده است که در این تقسیم، قسم دوم نیاز را نیاز اجتماعی تشکیل می دهد که خود زیر شاخه های گسترده ای مانند: آگاهی، تعلق خاطر، دلبستگی و...

ادامه دارد ...

نقترتتخصیت ها بخصوص جوانان

سید محمد رفیق نادم

زید جوان (۱۸) ساله را بحیث قوماندان و سپه سالار تعین نمودند تا بمصاف لشکر عظیم رومیان برود و به آنها پیکار و مقابله نماید جرئت و غیرت اسلامی خود را به نمایش بگذارد، ازین دو انتخاب رسول اکرم (ص) دو چیز قابل فهم است؛

اول اینکه باید به نیروی جوان عقیده داشت.

دوم اینکه وظیفه را باید به اهل آن سپرد.

حضرت علی ابن ابوطالب (ک) که کارزار فتوحات، همت و شجاعت، علم و دانشش آن درسرزمین عرب روشن است، عبدالله بن عباس که عمده ترین مفسردر جهان اسلام می باشد و صد ها جوان دیگر از آموزشگاه شخصیت سازی که پیامبر اسلام آنرا تأسیس کرده بودن می باشند همچنان زانی چون بی بی سمیه نخستین زن شهید و مدافع رسول الله (ص) در غزوه بدر، ام سلمه مشاور پیامبر در صلح حدیبیه ام المومنین عایشه صدیقه (رض) که سمت استادی اکثر صحابه کرام را داشت بزرگترین حدیث شناس و راوی احادیث زیاد بود و سایر زنان از فارغان آن مکتب شخصیت ساز است، هر کدام از آنها برای اسلام و مسلمین خدمات قابل قدر و فراموش ناشدنی را انجام دادند که در قلب تاریخ بخت سبیز و زرین ثبت می باشد.

نتیجه

این آموزشها به ما می آموزد تا نسل جوان این گلهای سرسبز و آینده سازان را به تمام و کمال حمایت نمائیم و زمینه را برای سهم گیری شان در همه عرصه ها مساعد سازیم، بحمدالله جوانان کشور ما از نگاه استعداد همتایی در منطقه ندارند، بکار اندازی این استعداد ها نه تنها مسئولیت دولت، بلکه مسئولیت والدین و اطرافیان شان است تا هر چه بیشتر از آنها کار گرفته و در شگوفای کشور عزیز مان به نحو درست استفاده شود.

شایان ذکر است جامعه بشری به نیروی جوانان بخصوص تحصیل کردگان و نخبه گان همه کشورها متکی و باورمند می باشند در هر کشوری که جوانان آن فعال تر و در عرصه های زندگی سیاسی دولتی، اقتصادی و بازسازی ذی سهم تراند، آن کشور موفق تر است، برای سهم دهی و نقش جوانان باید ارج گذاشت، زیرا دیروز از کهن سالان بوده، امروز و فردا از جوانان می باشد.

حضرت محمد (ص) در شخصیت سازی جوانان توجه خاص داشتند، از همان آغاز کار رسالت مکتب دانش آموزی را برای پسران و دختران، مردان و زنان تأسیس نمودند، مدت سیزده سال در مکه معظمه علم آموزی و شخصیت سازی نموده، نتایج خوبی را بدست آوردند و از جمله جوانان بهتر درخشیدند، بدرجه عالی ازین آموزشگاه فراغت حاصل کردند و هر یک مهارت های عمده علمی و رزمی را کسب نمودند و می توانستند از انجام هر نوع وظیفه خوبی بدر آیند.

زمانیکه رسول اکرم (ص) خواستند به مدینه منوره سفیری را انتخاب نمایند، جوانی را تعین نمودند که از لحاظ فهم و دانش بحد اعلی کامل، از لحاظ سن در حدود (۲۰) سال قرار داشت این جوان انتخاب شده مصعب بن عمیر اولین سفیر بود همه اطرافیان و صحابه رسول اکرم (ص) میدانستند و به این باور بودند که این جوان باوصفیکه کم سن تر است، ولی شخصیت علمی و فرهنگی وی از شخصیت سایر اصحاب گرامی اسلام که سن بلندی داشتند کمتر نبود و معتقد بودند که می تواند رسالت خود را به بهترین و شایسته ترین وجه انجام دهد که مناسب نظام اسلامی بود.

بهمین ترتیب مشاهده می شود هنگامیکه رسول معظم اسلام (ص) تصمیم گرفتند برای فتح روم قوای را آماده نمایند و این قوا برای سوق و اداره ضرورت به یک سرکرده داشت، اسامه بن

خطاب بجوانان

ای جوان سازندهء دوران تویی

ای جوان نیروی قلب و جان تویی

جان من نیزوی خود در کار گیر

پیش از آنکه می شوی پیرو زهیر

آنچه باشی، باش اندر هوش باش

تابدانی راه و چاه می نوش باش

می نه آن خمیری که لایعقل کند

کار آسان را بتو مشکل کند

آن می را خور که توحید آورد...



... بهر ایقان تو امید آورد
سعی کن در کشت و کار و حاصلت
خلق کرده آن خداوند عاقلت
خود بیایی آنچه کاری در عمل
زهر نوشی از بدی، نوش نوش از غسل
دست مردم را بگیر و چاره شو
یکدمک همراز هر بیچاره شو
ای جوان عمر تو با صد هزار
آنچه نادم گفته است آنرا بر آرد



استقلال خواهی اطفال



محمد حسیب حزین یار

شد و اضطراب از بیگانه- که درنه ماهگی شدید بود- بتدریج از بین می رود اگر طفل به شدت مقید و محدود شود از سایر مردم مجزا گردد و عادت کند که در کنار مادر خود باشد، بدون شک به مادرش وابستگی و اتکای شدیدی پیدا می کند، از مردم غریبه فرار نموده، بیشتر در خود فرومی رود و در نتیجه منزوی میگردد.

پس چطور می توان طفل را جهت کسب استقلال خود تشویق کرد؟ برای کودک یک ساله مهم ترین مسئله وابستگی شدید به مادر یا مراقبین دایمی است، اگر امنیت عاطفی کودک از بنیاد قوی برخوردار باشد، در نهایت استقلال نیز ایجاد خواهد کرد.

وقتی طفل راه رفتن را یاد گرفته است، به او اجازه داده شود طی گردش های روزانه برای مدتی از بایسکلک خود بیرون رفته در زمین بپای خود گردش نماید و از هوای روی حویلی و احیاناً اگر در پارکها و جاهای دیگری والدین میروند نیز استفاده نماید، ممکن است طفل کالاهایش را خاک آلود و گل آلود بسازد، اما کوشش شود در این باره تنبیه و توبیخ نگردد، بگذارید خودش متوجه شود که آلوده شدن کالاهایش به کثافات برایش مقبول نمی باشد.

چیزی دیگری که خیلی مهم و بارز است، ممانعت طفل از خوردن خاک و ریگ می باشد، زیرا هر طفل به شکلی علاقمند است مشت مشت خاک را بدهانش بریزد و بلع نماید، این کار به صحت طفل سخت مضر است پس برای طفل غذای جویدنی داده شود تا حین بازی در روی زمین مشغول خوردن غذایی خودش بوده به خوردن خاک و ریگ متوجه نشود و با هم به شکلی از اشکال به طفل وانمود گردد که خوردن خاک چیز بیست مضر بی فایده.

در نتیجه برای هر طفل استقلال زندگی یک امر حتمی و ضروری است طفل باید با اندیشه ی آزاد رشد و نمو نماید، زیرا طفل که محدود و محصور است بی جرئت بوده در اجتماع بحیث یک شخص منزوی، گوشه گیر و خاموش به بار می آید و در جهان که ما امروز زندگی می کنیم شاید دیگران او را بمثابه یک شخص بی عقل، کمرو و حتی دیوانه خطاب کنند.

هر طفل از سن یک سالگی به بعد انگیزه ی استقلال طلبی را در خود رشد میدهد، در حالیکه این مطلب ضد و نقیض به نظر میرسد اما طفل در همین سن و سال و در همین مرحله از سیر تکاملی، در عین حال به مادر خود وابستگی بیشتری پیدا می نماید، سعی می کند استقلال بیشتری برای خود بدست آورد و بتواند روی پای خود بایستد، چیزهای جدیدی کشف کند و با مردم غریبه و نامأنوس، بیشتر آشنایی و مرادوده پیدا نماید.

اگر یک طفل که هنوز راه رفتن را نمیداند در نظر بگیریم، وقتیکه مادرش مشغول کالاشویی و یا پاک کاری آشپز خانه است، این طفل با چهار دست و پا به اطراف مادرش می چرخد و بعد از مدتی خودش روانه دیگر اتاقها شده، پارچه های نان خشک را بدهان گذاشته و یا کوشش می کند به چیز های دیگر دست بزند و حتی بعضی چیز هایکه به صحتش ضرر دارد بدهن خود بگذارد، در همین وقت دوباره بمادرش مراجعت می نماید، این پروسه میسراند که طفل هم استقلال می طلبد و هم وابستگی های خود را بمادرش ابراز می نماید.

به همین قسم با گذشت زمان طفل در تجربیات و تجسسات خود ماهر ترو جوسر ترمیگردد، اما باز هم به مادر خود، ولی نه چندان نیازمند است در این مرحله طفل به اساسگذاری استقلال خود مشغول است، ولی قسمت از جرئت و جسارت طفل به علت آنست که به نحو مطلوب می داند، در موقع لزوم و احتیاج می تواند از امنیت کافی برخوردار گردد و مادر به داد او برسد.

استقلال از امنیت و آزادی بوجود می آید، تأکید بر این است بخاطر اینکه بعضی از مردم درست عکس آنرا عمل می کنند، این دسته از مردم کوشش دارند استقلال را به این طریق در طفل بوجود آورند که او را برای مدت مدیدی تنها در اطاقی نگاهدارند، و لولاینکه طفل از تنهایی و نداشتن مصاحبی گریه و فریاد کند، فکر میگردد، اگر به این شدت وسختی با طفل رفتار شود، کودک هرگز چیزی نخواهد آموخت.

بنابر این طفل در حدود یک سالگی برسریک دوراهی است؛ اگر به او فرصت داده شود، بتدریج استقلال بیشتری بدست خواهد آورد، یعنی اجتماعی تر می شود، با مردم دیگر اعم از بچه ها و بزرگ سالان، معاشرت جوشش و سازش بیشتری پیدا خواهد کرد، اعتماد به نفسش بیشتر خواهد

تصمیم‌گیری



باکسب اطلاعات لازم، تشخیص بدهد که اجرای تصمیم وی تا چه اندازه در راه نیل به هدف، مفید واقع شده است تا در صورت لزوم تصمیم‌های دیگر اتخاذ گردد.

در مدیریت تصمیم مختلف در نظر گرفته می‌شود، اما نظر به حالات تصمیم می‌تواند بصورت‌های جداگانه‌ی گرفته‌شده، لازم دیده شد تا چند نوع تصمیم را به مطالعه‌ی دوستان قرارداد:

ساده: تصمیم‌گیری‌هایی که در مورد مسائل روزمره و عادی زندگی گرفته می‌شوند، مثل انتخاب مسیرهای خاص برای رفتن به سر کار.

* اضطراری: تصمیم‌هایی که در شرایط اضطراری (وقتی ناگهان با مسئله‌ای مواجه می‌شویم) گرفته می‌شوند. برای مثال وقتی دوستی با تعارف سگرت رفتار پرخطری را پیشنهاد می‌کند، چه تصمیمی می‌گیریم؟

* احساسی: تصمیم‌هایی که بر اساس واکنش‌های هیجانی مثل احساس ترحم، ترس، نگرانی، غم و گرفته می‌شوند. مانند کمک به دیگران در شرایط بحرانی و خاص مانند وقوع زلزله، سیل، مرگ بستگان و ...

* آنی: تصمیم‌هایی هستند که در شرایط غیر مترقبه گرفته می‌شوند مثل پیدا شدن یک موتر در مسیر حرکت ما، تصمیم‌گیری درست می‌تواند مانع یک تصادف شود. در این نوع تصمیم‌گیری معمولاً نخستین راه حلی که به ذهن خطور می‌کند، انتخاب و اجرا می‌شود.

* تقدیری: زمانی که فرد قدرت و مهارت تصمیم‌گیری کمی دارد تصمیم را به چانس واگذار می‌کند مانند فردی که پاسخ صحیح سوال را نمی‌داند اما یکی از گزینه‌ها را علامت می‌زند.

* تاخیری: گاهی فرد برای فرار از تصمیم‌گیری چالش برانگیز، آن را به تاخیر می‌اندازد. در واقع کار امروز را به فردا انداختن است.

* تصمیم‌گیری منطقی و اساسی: تصمیم‌هایی که به تعمق و تفکر بیشتری نیاز دارند زیرا اثر آن تا مدت‌های طولانی زندگی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد، مثل انتخاب همسر، رشته تحصیلی، شغل و این نوع تصمیم‌گیری‌ها معمولاً بر اساس واقعیت‌ها انجام می‌شوند.

ادامه دارد.....

یکی از جمله وظایف مهم و ارزشمند یک مدیر تصمیم‌گیری است، تصمیم‌گیری عبارت است از: «فرآیند بررسی، پیش‌بینی و ارزیابی نتایج از راه حل‌های موجود و انتخاب قطعی یک راه حل برای رسیدن به هدف است.» تصمیم‌گیری بخش مهمی از زندگی است زیرا تصمیم‌های ما، زندگی را می‌سازند. انتخاب‌ها و تصمیم‌های ما به ما قدرت می‌دهند، تصمیم‌گیری قضاوت و انتخاب بین دو یا چند راه حل است که هرکسی در زندگی شخصی و محیط کار و اجتماع، در هر مقام و مسئولیتی که باشد، با آن روبروست و گاه این تصمیم می‌تواند بسیار مهم و حیاتی باشد.

تصمیم‌گیری نشانه‌ی رشد و بلوغ و مسئولیت‌پذیری افراد است، تصمیم‌گیری درست و سنجیده موجب شادی و احساس موفقیت می‌شود و سازگاری و اعتماد به نفس فرد را افزایش می‌دهد و این حالت نه تنها در تصمیم‌گیرنده، بلکه در اطرافیان هم اثر مثبت می‌گذارد و بهداشت روانی فرد و اعضای خانواده را تأمین می‌کند.

اتخاذ تصمیم در واقع وسیله اصلی برای اجرای پلان یا برنامه است تصمیم‌ها راه نیل به هدف را بیان می‌کنند و بهمین علت همبستگی وظایف مدیر را می‌توان در تصمیم‌ها ملاحظه کرد، می‌توانیم مشخصات یک تصمیم درست، معقول و عملی را در نکات آتی دریافت:

الف- انعطاف‌پذیری: با توجه به اینکه شرایط اجرای تصمیم ثابت نیست تصمیم باید طوری اتخاذ گردد که از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد.

ب- قابلیت درک: تصمیم باید به مقدار کافی، قابل درک باشد، تا امکان اجرای برنامه حاصل گردد و منظور تصمیم‌گیرنده را بوضوح بیان نماید.

ج- ایجاد هماهنگی: هماهنگ ساختن واحد‌های مختلف یک اداره باید از طریق تصمیم‌های مدیر ایجاد گردد، بدون راهنمایی‌های هماهنگ‌کننده (مدیر) هر قسمت کوشش می‌کند فقط به هدف فرعی خود برسد برای رفع این مشکل، بایست فعالیت‌های قسمت‌های مختلف در محدوده‌ی تصمیمات مدیر انجام گیرد تا بدین وسیله هماهنگی بوجود آید.

د- رعایت اخلاق در تصمیم‌گیری: تصمیم باید با توجه به معتقدات و اخلاقیات هر جامعه اتخاذ گردد، تصمیمی که از این محدوده تجاوز کند احتمالاً مشکلات بسیاری را در داخل و خارج اداره یا سازمان بوجود می‌آورد آخرین نکته که تصمیم‌گیرنده باید به آن عطف توجه نماید؛ باید همیشه



کوشه ای از سمینار امپراطوری غوری ما و جایگاه آن در تمدن افغانستان

کابل ۲۴-۲۶ حمل ۱۳۸۸



SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobile: 0799237579